

چینی بند زن

www.ketab.ir



سرشناسه
عنوان و نام پندآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی

کریمن، زینب، ۱۳۶۳-
چینی بندزن/ نویسنده زینب کریمن.
تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۴۰۰.
۳۰۴ ص.؛ ۵/۱۳×۵/۲۱ سم.
1-659-964-978 : ۳۵۰۰۰۰ رول
فیا
داستان های فارسی - قرن ۱۴
Persian fiction -- 20th century
PIR۸۳۵۸:
۸۴۳/۴۲:
۸۴۳۶۱۱۴:
فیا



موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۱۱۱۱
۲۵۹/۱۰۵
www.guide110.ir

عنوان: چینی بندزن
ناشر: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
نویسنده: زینب کریمن
طراح گرافیک: امیروحید سعیدی فرد
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰
چاپ و صحافی: آبنوس-مداقت
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۶۵۹-۱
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان



	فهرست:
۷	مقدمه
۳۱	فصل اول / خورشید
۳۷	فصل دوم / یوسف
۸۱	فصل سوم / رقیه
۱۲۷	فصل چهارم / محمد جواد



ذهن انسان موجود عجیبی است! آن قدر قابلیت های بی نظیر و توانمندی های شاهکار دارد که دانشمندان و اندیشمندان را از متخصصین علوم شناختی تا اعصاب و روان و روانشناس و فلاسفه به خود مشغول داشته است. می تواند دریافت کند و یاد بگیرد و مطالب را به یاد نگه دارد؛ استدلال و تعقل و مفهوم سازی کند و تنظیم هیجان ها و رفتارهای غریزی او را به عهده بگیرد.

همین ذهن توانمند و خلاق با وجود تمام کارکردهای عالی شناختی و فراشناختی، نقاط ضعفی هم دارد و گاهی انسان را به بیراهه می برد. حافظه انسان که توانایی ذخیره سازی تجربه ها و یادآوری آنها را دارد، با تمام ظرفیت حیرت آور و بی انتهای که برای به یاد سپاری وقایع دارد خطا پذیر است و دچار لغزش و تحریف می شود. از خطاهای جالبی که حافظه ما به آن دچار می شود یکی خطای تلقین پذیری است. ارائه اطلاعات غلط حافظه ما را تحت تأثیر قرار می دهد تا آنجا که ممکن است ارائه اطلاعات گمراه کننده درباره واقعه ای در حافظه فرد در مورد آن واقعه خلل ایجاد کنند و خاطرات ما ممکن است دچار اشتباهات فاحشی بشوند و حتی ممکن است مطبوعات و اطلاعات رسانه ای خاطرات گذشته او را دست کاری کنند! جالب اینجاست که هر چه اطلاعات غیرواقعی بیشتر تکرار شوند و فاصله زمانی رخداد واقعه و تلاش فرد برای یادآوری بیشتر باشد، فرد آمادگی پذیرش اطلاعات اشتباه بیشتری را خواهد داشت. البته نکته امیدوار کننده اینجاست که افرادی هم هستند که در یادآوری خود از گذشته بر روی دریافت و ادراک اولیه خود مقاومت می کنند و تحت تأثیر قرار نمی گیرند. روان شناسان معتقدند افرادی از این دست، افراد ارزشمندی برای جامعه هستند زیرا این توانایی را دارند که در برابر تبلیغات و تلاش هایی که برای تحت تأثیر

قرار دادن تمایلات سیاسی آنها می‌شود، مقاومت کنند.

جای شگفتی نیست اگر دشمنان این آب و خاک کمر همت ببندند تا در مبارزه با انقلاب اسلامی ایران که با ویژگی‌های منحصر به فردش تمام محاسبات زورمداران را درهم ریخته است، از همین نقطه ضعف حافظه ما بهره ببرند. می‌خواهند برای ما حافظه کاذبی بسازند از وقایعی که اصلاً روی نداده است و حافظه جمعی ما را تحریف کنند؛ حافظه کاذب به موقعیتی اشاره دارد که چیزی در حافظه با تجربیات واقعی مطابقت ندارد و بیش‌ترین نمونه قابل ملاحظه‌ای که از عدم مطابقت بین حافظه و واقعیت مطرح می‌شود زمانی است که شخص تجربه‌ای از یک حادثه را به یاد می‌آورد که هیچ‌گاه رخ نداده است! تحقیقات پیرامون حافظه کاذب به تکنیک‌هایی از تلقین‌پذیری در تبلیغات و بازاریابی و رقابت‌های سیاسی منجر گشته است و امروزه رسانه‌های جمعی و الکترونیکی از در و دیوار بر ما فشار می‌آورند و پوسته‌ای می‌کنند و دروغ می‌پراکنند تا حافظه‌مان را با دروغ‌هایی که جای حقیقت می‌نشینند پر کنند.

آن‌قدر از ماجرای نانوائی که رضاشاه به جرم کم‌فروشی در تنور نانوائی انداخت گفتند و گفتند که ساده‌باوران، باورشان آمد و به دنبال راستی‌آزمایی این سخن نرفتند و هیچ نپرسیدند سوای از اینکه مجازات کم‌فروش سوزانده شدن در تنور نیست، این انوشیروان عادل! چرا خودش را در تنور نینداخت که در زمانی کوتاه با تهدید و ارباب و تزویر به بزرگ‌ترین ملاک ایران تبدیل شد؛ تا جایی که روزنامه‌ی فرانسوی درباره‌اش نوشت: «در ایران جانور عجیبی پیدا شده که مثل شته عمل می‌کند، با این تفاوت که شته برگ درختان را می‌خورد؛ ولی این جانور تاجدار زمین‌خوار است و هر چه قدر هم املاک مردم را می‌خورد باز هم سیر نمی‌شود!»

این دست خاطرات جعلی رفته‌رفته به بخشی از حافظه جمعی ما تبدیل می‌شود تا جایی که فراموشمان می‌شود: رضاشاه بیش از چهل و چهار هزار سند به نام خود ثبت

کرد و درآمدش از یک و نیم میلیون هکتار اراضی کشاورزی و جنگلی، مراتع، باغات و شکارگاه‌ها در سراسر ایران (ده درصد از کل اراضی کشاورزی ایران) به سالانه ۷۰۰ میلیون تومان می‌رسید که از این رقم حدود شصت میلیون تومان معادل بیست و پنج میلیون دلار آمریکا در آن زمان، به بانک‌های خارجی منتقل می‌شد؛ و صد البته که اعلیحضرت تنها به زمین‌های کشاورزی و املاک مرغوب بسنده نمی‌کرد بلکه روی کارخانه‌های صنعتی و حتی امتیاز کشتیرانی در رودها و دریاها نیز دست می‌گذاشت. شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد از ۱۵۵ میلیون دلاری که شرکت نفت انگلیس به ایران پرداخت کرد، حداقل ۱۰۰ میلیون دلار آن را رضاشاه به جیب زد! لوییس جی. دریفوس پسر^۱، وزیر مختار آمریکا در تهران در طول سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ مشکوک بود که حداقل ۱۰۰ میلیون دلار از درآمدهای نفتی ایران به حسابهای شخصی رضاشاه سرازیر شده است. برای درک بزرگی این مبلغ جالب است بدانیم کل ظرفیت وامدهی بانک واردات-صادرات آمریکا در سال ۱۹۳۹ در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است! گزارش دیگری از وابسته نظامی بریتانیا پیرامون وضعیت نیروهای مسلح ایران و تجهیزات آنان در دست است که نشان می‌دهد تنها قسمت اندکی از ۱۸،۴۱۲،۰۰۰ لیره‌ای که به خرید سلاح از خارج اختصاص یافته بود، واقعاً صرف این کار شد!

به یاد می‌آورم که چندین سال پیش قسمت آن بود که برای انجام کاری با اتوبوس‌های شلوغ و قدیمی نیاوران همراه شوم. ماجرای این اتوبوس‌ها از این جهت خواندنی است که همیشه خدا در آنها پیرمرد یا زنی کهنسال پیدا می‌شد که بی‌مهابا انگشت اتهامش را به سوی نظام اسلامی نشانه می‌رفت و بی‌سانسور و ترس و لرز با ادبیاتی بی‌ادبانه و سراسر فحش و ناسزا به بدگویی از مسئولین و غیره می‌پرداخت و همه را با یک چوب می‌راند و در این کار تا آنجایی پیش می‌رفت که حتی راننده اتوبوس هم به جرم همکاری با نظام از الطافش بی‌بهره نبود! از قضا روزی را به یاد می‌آورم که یکی از همین خانم‌های سن و سال‌دار در

جمع انبوه مسافرین نشسته و ایستاده در اتوبوس فرسوده‌ای که به زور رنگ و لعاب خودش را سرپا نگاه داشته بود، فریاد برآورد که اگر رضاشاه نبود مردم ایران هنوز هم باید با اسب و الاغ و شتر تردد می‌کردند و یک متر راه‌آهن هم در ایران نبود و بودند مسافرینی که در ظاهر سخنانش را تأیید می‌کردند! در آن لحظه من تنها متعجب شدم! تعجب من نه از حرفهای بی‌پروای آن خانم مسن و نه حتی آزادی بیان فراتر از تصور در جمهوری اسلامی که از مسافرینی بود که حافظه تاریخی‌شان آن قدر دستخوش تحریف شده بود که نتوانستند به یاد بیاورند نخستین راه‌آهن ایران در سال ۱۲۲۷ هجری شمسی بین بندر انزلی و پیربازار ساخته شد که دوازده کیلومتر آن تا اواسط دوره پهلوی فعال بود و به وسیله این رژیم جمع‌آوری شد. به علاوه خط آهن بعدی در بین محمودآباد و آمل در سال ۱۲۶۵، خط آهن ۹ کیلومتری بین تهران و شهرری در ۱۲۶۷، و نیز خط آهن جلفا- تبریز- صوفیان- شرفخانه در ۱۲۹۵ و همچنین خط آهن ۶۰ کیلومتری بوشهر به برازجان و نیز خط آهن میرجاوه به زاهدان به طول ۹۲ کیلومتر در ۱۲۹۹ افتتاح شد. اما ماجرای راه‌آهنی که رضاشاه ساخت فارغ از اینکه همیشه جای این سؤال باقی است که چرا او برخلاف احمدشاه که راه‌آهنی را به صلاح مملکت می‌دانست که از شرق به غرب ایران رود و مصارف تجاری و نظامی را توأمان داشته باشد، نه راه‌آهنی که با پول ملت ساخته و تنها جنبه نظامی و حقوق الجیشی داشته باشد، تحت تأثیر دولت بریتانیا مسیر جنوب به شمال را برگزید؟! خواندنی‌های دیگری هم دارد! جالب است بدانید چارلز کامر هارت^۱، وزیر مختار آمریکا در ایران در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ طی گزارشی می‌نویسد: «جاده‌ها و خط آهن‌هایی که رضاشاه می‌کشد چیزی نیست جز راه‌های ارتباطی بین املاک وسیع خودش!» چنانچه هافمن فیلیپ^۲ وزیر مختار آمریکا نیز در اکتبر ۱۹۲۷ می‌نویسد: «قرار است خط آهن از زمین‌هایی که رضاشاه (تصرف کرده) عبور کند و به همین دلیل ارزش آنها چند برابر خواهد شد... گمان می‌رود که شاه زمین‌های زیادی را در مجاورت خط آهنی که قرار است از مازندران عبور کند، تصرف کرده است.»